

آشنایی با مصححان و محققان



## به ایرانم، به ایران گرامیم، به ایران جاودانیم نادره جلالی

از یک سال اقامت در سوئیس به اتفاق برادر، عازم پاریس شد. در ۱۲۹۰ هـ. ق اولین اثر خود، یعنی ترجمه کتاب معالجه تازه برای حفظ دندان و دهان را منتشر ساخت و سرانجام در ۱۲۹۷ ش به وطن بازگشت و از آن پس در زمینه‌های گوناگون به کار پرداخت و مشاغل متعددی را عهده دار شد. استاد نفیسی در خاطرات خود راجع ورودش به عرصه ادبیات و نویسندگی می‌نویسد:

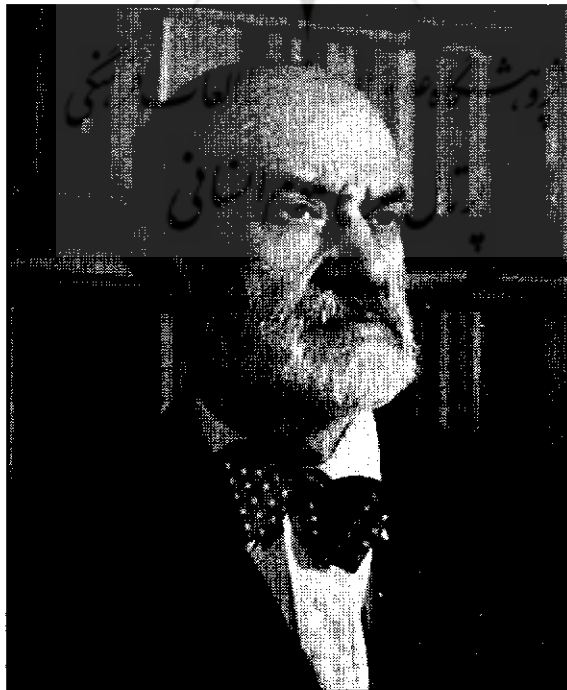
«زودرس بودن در زندگی ادبی زبانی بزرگ و سودی بزرگ دارد. زبان بزرگ آن است که خوانندگان آن نویسنده، کسانی که نام او را به یاد دارند، سن او را خیلی بیش از آنچه که هست می‌پندارند. من از کسانی هستم که این زبان را برده‌ام. سود بزرگ آن است که بسیار چیزها به یاد دارد که همسالان وی به یاد نسپرده‌اند زیرا که در آن روزگار به این چیزها دلبستگی نداشته‌اند، این سود را نیز من برده‌ام. چهل و پنج سال پیش در آغاز ۱۲۹۲ هـ. ش وارد ادبیات شدم. آن روزها هنوز بیست سال نداشتم. دایره ادبیات در آن روزگار بسیار تنگ‌تر از امروز بود و در آن روزها نامی هم از آن همچون امروز در نمی‌آمد. بازار شاعری، داغ‌تر از نویسندگی بود و آبروی بیشتری داشت.

اما نویسندگی، دو جنبه بیشتر نداشت: اول کسانی که دستشان به قلم آشنا بود که درباره آنها لغت میرزا استعمال می‌کردند. دوم

استاد سعید نفیسی محقق، ایران‌شناس، ادیب، مورخ، مترجم و نویسنده معاصر، یکی از چهره‌های برجسته فرهنگ و ادب ایران است که همه عمر خود را در راه کسب علم و نشر آن به سر آورد و با تدوین آثار تحقیقی خود در زمینه‌های مختلف، چهره‌ای به یادماندنی در تاریخ علم و فرهنگ ایران زمین از خود به یادگار گذاشت. در سطح جهانی نیز با تحقیق و نگارش کتابها و مقالات متعدد در حوزه‌های گوناگون مطرح و مشهور گشت.

استاد نفیسی، پسر میرزا علی اکبرخان ناظم الاطباء بود که در ۱۸ خرداد ماه ۱۲۷۴ هـ. ش / ۸ ژوئن ۱۸۹۶ م در تهران دیده به جهان گشود. خانواده پدری او تا یازده پشت پرشک بودند و نیای یازدهمش حکیم برهان الدین نفیس بن عوض بن حکیم کرمانی بود.

نفیسی، پنج بهار عمر را پشت سر گذاشته بود که به مدرسه شرف که از تأسیسات پدرش ناظم الاطباء بود رهسپار شد. سه سال ابتدایی را در آن مدرسه گذراند. سپس از سال چهارم ابتدایی تا سال سوم متوسطه در مدرسه علمیه که آن زمان از بهترین دبیرستان‌های تهران بود، به تحصیل پرداخت. در ۱۲۸۸ ش به همراه برادرش دکتر حسن نفیسی به اروپا عزیمت نمود و دوره دوم متوسطه را در بهترین دبیرستان نوشاتل سوئیس که کلژاتن نام داشت آغاز کرد. پس



کسی که در سر راه پستخانه بنشیند و برای کسانی که خط و سواد ندارند، برای دور افتاده‌ای نامه‌ای بنویسد. در زمانی که من وارد ادبیات شدم، تازه هفت هشت سالی بود که به طفیل حکومت مشروطه، ادارات و وزارتخانه‌هایی تشکیل شده بود و میرزاهایی که دست و پا داشتند، خود را در آن ادارات جا کرده و سالها منشی ماندند و به هزار جان کندن رئیس شعبه می‌شدند. از میان این میرزاها کسی که دست و پا شکسته زبان فرانسه می‌دانست، نانش توی روغن بود. زیرا مترجم جناب مستشار می‌شد. من این افتخار را داشته‌ام که اندک زمانی در سلک این مترجمان باشم. مترجمی من سود بسیار بزرگی برایم داشت و آن این بود که دست به قلم پیدا کردم. از همان زمان کاغذ و قلم را به هم نشینی شبانه روزی خود برگزیدم و با کتاب انس گرفتم.»

نفیسی، اولین فعالیت روزنامه نگاری خود را با روزنامه ارشاد آغاز کرد و ترجمه مقاله‌ای را در آن منتشر ساخت. خود در این باره می‌نویسد:

«مدیر روزنامه ارشاد بیش از همه روز نامه نویسان آن زمان جوانان را تشویق و تحریص می‌کرد، روزی به من پیشنهاد کرد ستون مخصوص آرا و خواطر را به عهده بگیرم، فوراً پذیرفتم. نخستین باری که این ستون را تهیه کردم و در روزنامه ارشاد به چاپ رسید، نمی‌دانید به من چه گذشت. آن چهار صفحه را هرگز از یاد نخواهم برد. بارها آن را زیر و رو کردم. بارها همان ده پانزده جمله حکیمانه را که ترجمه کرده بودم و به نام من انتشار یافته بود خواندم. آن روز برای من جشن بود، هنوز هیچ نشده بودم، تنها مترجم چند جمله بیشتر نبودم. نخستین قدم را در راهی بر می‌داشتم که می‌بایست از آن پس همه زندگی مرا فرا بگیرد. می‌بایست چهل سال دیگر شب و روز در همین راه گام بردارم، موانع را پشت سر بگذارم و به آن جایی که دلم می‌خواست و خود را برای آن آماده کرده بودم برسم. اگر رسیده‌ام یا نرسیده‌ام خود دانم و خود.»

استاد نفیسی در همان ایام با چهره‌های برجسته ادب و فرهنگ ایران نیز آشنا شد. یکی از آن افراد، عارف قزوینی بود که نخستین بار در ۱۲۹۳ هـ. ش با او در گاردن پارتی در پارک ظل السلطان با او دیدار کرد. گاردن پارتی، مکانی بود که گروهی از معارف خواهان آن زمان برای گردآوری اعانه، جهت تأسیس مدرسه احمدیه، شرکتی به نام خیریه ترتیب دادند که از اعضای برجسته آن می‌توان حسین سمیعی ملقب به ادیب السلطنه را نام برد. میرزاده عشقی و ادیب الممالک فراهانی از دیگر چهره‌های

سرشناسی بودند که نفیسی با آنان آشنا شد.

چنان که گذشت، استاد نفیسی در ۱۲۹۷ ش به وطن بازگشت. ظاهراً در بین سالهای ۱۲۸۸ ش تا ۱۲۹۷ ش سفری نیز به ایران داشته و مدتی را در مملکت خود گذرانده و سپس به اروپا عزیمت کرده و سرانجام در ۱۲۹۷ ش به ایران بازگشته است. استاد، پس از بازگشت به وطن، به تدریس زبان فرانسه در دو دبیرستان مهم آن روزگار تهران، یعنی دبیرستان اقدسیه (در محله پامنار) و مدرسه سن لوئی پرداخت.

در همان سال ۱۲۹۷ که حسین علاء در حکومت صمصام السلطنه بختیاری مأمور تشکیل وزارتخانه جدیدی به نام وزارت فلاح و تجارت و فوائد عامه شد و در صدد تأسیس مجله‌ای با نام فلاح و تجارت برآمد، نفیسی سمت مدیریت آن مجله یافت. این مجله در هر برج یک شماره در تهران منتشر می‌کرد. اولین شماره آن در اول حمل یونت ثیل (۱۲۹۷ ش) در شانزده صفحه به قطع خستی با چاپ سربی انتشار یافت. نویسندگان مقالات این مجله افرادی چون دکتر ولی‌الله نصر، ذکاءالملک، میرزاهمدی خان مقوم الملک، سعید نفیسی و... بودند. سرمقاله اول این مجله را ملک الشعراى بهار تحت عنوان «طلیعه بهار» نوشت. ظاهراً بعد از مدت کوتاهی از نشر مجله فلاح، نفیسی به ریاست اداره فلاح نیز منصوب شد و دو سال در این سمت باقی ماند. در آن زمان، انجمنی ادبی، معروف به «دانشکده» نیز تأسیس شده بود و مجله‌ای به همین نام منتشر می‌کرد که ملک الشعراى بهار سمت مدیریت آن داشت و نفیسی، عهده‌دار تهیه مقالات و تصحیح و طبع آنها بود (۱۲۹۷ ش).

در ۱۳۰۱ ش، سردبیری مجله ادبی پرتو را به عهده گرفت. پرتو در بدو تأسیس به صورت مجله ادبی هفتگی بود که میرزا محمد علیخان واله خراسانی مدیریت آن داشت. استاد سه شماره اول آن را تدوین و چاپ کرد، ولی چون پس از نشر سه شماره، مجله به صورت روزنامه سیاسی درآمد، وی از ادامه همکاری با آن سر باز زد.

سپس در ۱۳۰۲ ش روزنامه امید را در تهران تأسیس و منتشر کرد که شماره اول آن در چهار صفحه به قطع بزرگ با چاپ سربی در سه شنبه ۱۱ سرطان ۱۳۰۲/۱۸ ذی قعدة ۱۳۱۴ هـ. ق انتشار یافت. سرمقاله اولین شماره این روزنامه، تحت عنوان اول مصیبت بود که با این جملات شروع می‌شد؛ بالاخره فشار ناملايمات ما را به میدان هیاهو دعوت کرد. اما این روزنامه پس از نشر همین شماره اول متوقف شد و به جای آن روزنامه عهد انقلاب



استاد نفیسی در دوران جوانی

به صاحب امتیازی میرزا آقاخان فریور و نگارندگی سعید نفیسی منتشر شد که در واقع شماره دوم روزنامه امید بود. سرمقاله این روزنامه را معمولاً استاد نفیسی می نوشت.

استاد در سال ۱۳۰۳ ش، مدیریت و نویسندگی مجله شرق را عهده دار شد. صاحب امتیاز و مؤسس این مجله، محمد رضانی (مدیر کتابخانه خاور) بود.

در ۱۳۰۷ ش، رئیس اداره استخدام وزارت فلاح و بعد رئیس مدرسه عالی تجارت شد. اما در تمام طول این مدت همچنان به تدریس در مدارس مختلف نیز مشغول بود در مدرسه علوم سیاسی به تدریس تاریخ پرداخت و بعد در مدرسه دارالفنون، مدرس تاریخ ادبیات شد و پس از آن تدریس در مدرسه عالی تجارت و مدرسه صنعتی (هنرستان دولتی) را عهده دار گشت. در ۱۳۰۹ مقالاتی در روزنامه ارمان به مدیریت دکتر شیرازپور به چاپ رساند. با تأسیس دانشگاه تهران در ۱۳۱۳ ش به دانشگاه منتقل شد. نخست در دانشکده حقوق و سپس در دانشکده ادبیات به تدریس پرداخت. بعدها وی جزو نخستین اعضای پیوسته فرهنگستان ایران شد. در ۱۲ شهریور ۱۳۱۳ ش در کنگره فردوسی (جشن هزارمین سال تولد فردوسی) در مشهد شرکت کرد. ظاهراً استاد نفیسی در سال قبل از آن یعنی در ۱۳۱۲ ش نیز بنا به دعوت دولت شوروی در جشن هزاره فردوسی به آن کشور سفر و شرکت کرده و در مسکو نطقی در بزرگداشت فردوسی و اهمیت حماسه ملی ایران در ادبیات جهان ایراد نموده بود. نفیسی در بهمن ۱۳۱۵ به خدمت بانک ملی درآمد و در شهریور همان سال بود که تصدیق استادی برای تاریخ ایران بعد از اسلام برای او صدور یافت. در بهمن ۱۳۱۷ موفق به اخذ نشان اول علمی شد.

ظاهراً از ۱۳۱۸ ش همکاری خود را با رادیو آغاز کرد. وی در ۱۵ شهریور ۱۳۱۸ سخنرانی راجع به شناسایی کشور به وسیله رادیو ایراد کرد. در پایان همین سخنرانی بود که گفت از طرف کمیسیون رادیو مأموریت دارد که از افراد صاحب ذوق و اطلاع بخواهد که گفتاری درباره تاریخ و جغرافیای ایران برای رادیو بنویسند. بدین ترتیب استاد هم مطلب می نوشت و هم در گفتارهای رادیویی اظهار نظر می کرد. سرانجام سعید نفیسی در آبان ماه ۱۳۲۱ ش موفق به دریافت رتبه ۱۰ استادی شد. در ۱۳۲۴ ش مجله پیام نو را تأسیس کرد. در ۱۳۲۶ به عضویت انجمن تألیف و ترجمه دانشگاه درآمد. در سال ۱۳۲۷ برای جشن پانصدمین سال تولد امیر علیشیرنویبی به شوروی رفت و در همان سال در هیئت عالی برنامه شرکت کرد و سرانجام در ۱۳۲۸ به

پیشنهاد خودش بازنشست شد. در همین سال سفری به هند کرد. سفر دومش به هند بنا به دعوت دانشگاه علیگر صورت گرفت، آن هم به جهت تأسیس شعبه ادبیات فارسی در انستیتوی مطالعات اسلامی آن دانشگاه، که مدت دو سال، استاد به این کار پرداخت. در ۱۳۳۰ به افغانستان رفت و چهار ماه به عنوان استاد افتخاری در دانشگاه کابل تدریس کرد. سفرهایی نیز به پاکستان داشت. در اولین سفر به آن کشور، مهمان اقبال آکادمی، سپس دانشگاههای کراچی و لاهور و حیدرآباد سند و ملتان و کوتیه و پیشاور بود و در کنگره فلسفه شرق در پیشاور شرکت کرد (۱۳۳۴). سفر دومش به پاکستان برای شرکت در کنگره اسلامی در لاهور بود.

استاد نفیسی، سفری نیز به مصر داشت و در آنجا یک دوره تاریخ ادبیات ایران را در دانشگاه قاهره تدریس نمود. او همچنین

سفرهایی به لبنان، ایتالیا، سوئیس، آلمان، بلژیک، فرانسه، انگلستان، هلند، دانمارک، چکسلواکی و مجارستان، رومانی، بلغارستان و آمریکا (۱۳۳۹) کرد. در سفرش به آمریکا در چهارمین کنگره بین‌المللی هنر باستان‌شناسی ایران در نیویورک شرکت نمود. در همان سفر نماینده دولت ایران در کمیته فنی وحدت نامهای جغرافیایی در سازمان ملل متحد شد.

در سال ۱۳۳۵ بود که دکتر علی اکبر سیاسی رئیس دانشکده ادبیات آن وقت از ریاست دانشگاه تهران تقاضای تجدید درس استاد را نمود.

در ۱۳۳۷ لایحه خاص مجلسین برای بازگشت نفیسی به دانشگاه و تدریس تصویب شد. در فروردین ماه ۱۳۴۰ در رادیو برنامه تازه و جدیدی را با عنوان «یادداشتهای یک استاد» آغاز کرد که به تناوب تا ۱۳۴۲ اجرا شد. در این برنامه، شرح حال، رفتار و گفتار چند تن از بزرگان علم و ادب و سیاست و خدمتگزاران فرهنگ به صورت زنده پخش می‌شد.

استاد در ۱۳۴۱ شروع به تدریس منابع تاریخ ایران در مؤسسه مطالعات و تحقیقات تاریخی نمود و در ۱۳۴۴ سفری به شوروی کرد. در سال‌های آخر عمر علاوه بر استادی دانشگاه تهران، به عضویت شورای فرهنگی سلطنتی و هیئت امنای کتابخانه پهلوی درآمد و سرانجام در همان سالها خانه کوچکی در پاریس خرید تا بقیه عمر را در آنجا سپری نماید. اما چون برای شرکت در نخستین کنگره جهانی ایران‌شناسی به تهران آمد، بیمار شد و در ۲۲ آبان ۱۳۴۵ ش در بیمارستان شوروی درگذشت. جلال الدین همایی، ماده تاریخ فوت او را چنین گفت:

از راست به چپ: نصرالله فلسفی، سعید نفیسی، ساسان کیارش، محمدعلی تربیت، دکتر افشار، هادی اشتری، علی اکبر افشار



چو شد سعید نفیسی برون ز دار حیات

ز جمع اهل ادب سرور و رئیسی رفت

ستا به سال وفاتش نوشت «ای بیداد»

ز گنج علم و ادب گوهر نفیسی رفت

استاد نفیسی از رجال دانشمند و پرکاری بود که بیش از پنجاه سال از عمر خود را در خدمت به فرهنگ، تاریخ و زبان کشورش گذراند و خدمات بسیار کرد. او تندکار بود و در نویسندگی بی‌پروا. نثری ساده، زیبا و روان داشت، از حافظه‌ای قوی برخوردار و اطلاع و آگاهی او بر نسخ خطی و کتب چاپی و مقالات فرنگی درباره ایران کم مانند بود.

در جمع کردن کتاب حریص بود، چنانکه بیش از پنجاه سال از عمر خود را بدین کار گذراندید. کتابخانه‌ای بزرگ داشت که مایه نخستینش مجموعه کتابهای پدرش ناظم الاطباء بود که به او رسیده بود. کتابهای مهم مجموعه نفیسی مربوط به ایران‌شناسی، اسلام و مخصوصاً ادبیات زبانهای فارسی و عربی بود. استاد نفیسی، بهترین مجموعه کتابهای روسی درباره ایران را در کتابخانه خود داشت. کتابخانه او حاوی حدود ۱۲۰۰ جلد کتاب خطی بود. نفیسی این کتابخانه نفیس و با ارزش را که در طول مدت عمر خود، با رنج و مشقت فراوان گردآوری کرده بود، بر اثر احتیاج مالی و هم اینکه می‌دانست هیچ کتابخانه‌ای در خانواده‌ها ماندگار نخواهد بود، به فروش رساند.

از ۱۲۰۰ جلد کتاب خطی، مقدار ۱۰۸۱ جلد را به کتابخانه مرکزی، ۷ و ۸ دفتر خطی جزء جمع و خرج مملکتی را به دانشکده حقوق دانشگاه تهران فروخت و ۷۷ جلد نزد خود باقی گذاشت. کتابهای قدیم اروپایی درباره ایران، خصوصاً سفرنامه‌ها را به مجلس سنا و ۲۰۰۰ جلد از آثار فرنگی، فارسی و عربی خود مربوط به ایران را به دانشگاه کلمبیا فروخت.

چهارمین قسمت کتابخانه خود را که کتب چاپی، مجلات و جراید و جزوات بود نیز به کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران داد که مجموعاً بالغ بر ۱۱۲۱۹ جلد بود. دو سال بعد از فوتش نیز خاندان گرامیش، مقادیر زیادی مجله و جزوات چاپی به کتابخانه مرکزی اهدا کردند. به همین جهت، رئیس دانشگاه وقت نام سعید نفیسی را بر کتیبه نام اهدا کنندگان کتاب در سرسرای ورودی کتابخانه الحاق کرد.

آنچه بر اهمیت کتابخانه نفیسی می‌افزود، ۱۶۰ جلد کتابی بود که به خط خودش از ۱۳۰۰ ش از روی نسخ قدیمی، استنساخ کرده بود. زیرا او عادت داشت وقتی نسخه‌ای مفید می‌دید که از

آن خبری نداشت، به استنساخ آن می پرداخت. در گردش و سفر، نسخه‌های خطی را با خود همراه می برد و ساعت فراغت خود را به نسخه برداری می پرداخت.

در میان نسخه‌های با ارزش کتابخانه او، نسخه‌ای نفیسی به خط برهان الدین نفیس بن عوض کرمانی وجود داشت که استاد به دلیل آن که یادگاری از پدرانش بود، آن را نفروخت. این نسخه حاوی ۱۰ رساله طبعی بود که هشت تای آن به خط خود برهان الدین نفیس بن عوض کرمانی بود. ظاهراً این نسخه اول به محمدعلی تربیت تعلق داشته و بعد از وفات او به دست سعید نفیسی رسیده و به کتابخانه او منتقل شده است.

استاد نفیسی، نسبت به مال دنیا بی اعتنا بود و تمام کوشش خود را برای نشر آثار قدیم به کار می برد و در این راه به گرفتن حق التألیفی ناچیز اکتفا می کرد. او چون متون قدیم را خوب می شناخت و در این زمینه زیاد کار کرده بود، متون مهمی اعم از ادبی و تاریخی را به چاپ رساند و بر آن مقدمه نوشت. همچنین آثار متعددی در زمینه داستان، نمایشنامه، تاریخ، قصه‌های تاریخی، ادبیات ایران و اروپا چاپ کرد. گاهی از روی تفنن شعر می سرود. و در پایان، در کلامی کوتاه می توان گفت او بیشترین

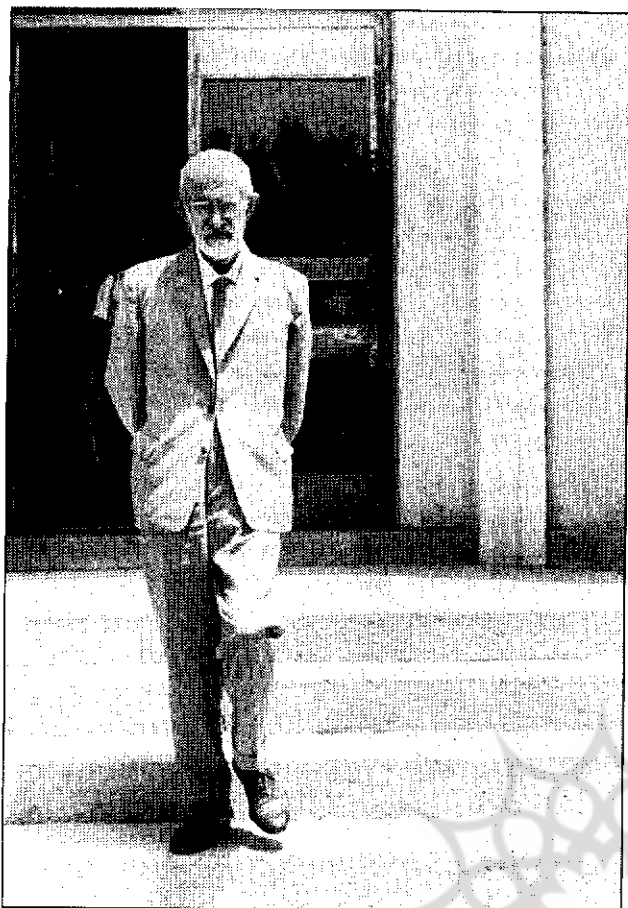
سعید نفیسی در کنار هنری ماسه



بهترین سالهای عمر خود را صرف خواندن، نوشتن کتب و مقالات مختلف کرد و در مسایل ایرانشناسی تحقیق نمود.

#### آثار سعید نفیسی در زمینه تصحیح متون:

۱. پندنامه انوشیروان: از بدایع بلخی، ۱۳۱۲
۲. تاریخ گیتی گشا، تألیف میرزا محمدصادق موسوی با دو ذیل تألیف عبدالکریم شریف و آقامحمدرضا شیرازی، ۱۳۱۷
۳. تاریخ مسعودی (معروف به تاریخ بیهقی) ۳ ج، ۱۳۱۹-۱۳۲۲
۴. دستورالوزراء، تألیف خواندمیر، ۱۳۳۷
۵. دو تقریر از خواجه امام عمر خیام، مندرج در مجله شرق، ۱۳۰۹
۶. دیوان ازرقی هروی، ۱۳۳۶
۷. دیوان انوری، ۱۳۳۷
۸. دیوان اوحدی مراغی، ۱۳۴۰
۹. دیوان قصاید و غزلیات معین الدین جنید شیرازی، ۱۳۲۰
۱۰. دیوان رشید وطواط، ۱۳۳۹
۱۱. دیوان قصاید و غزلیات عطار نیشابوری، ۱۳۱۹
۱۲. دیوان قصاید و غزلیات نظامی، ۱۳۳۸
۱۳. دیوان عمق بخارایی، ۱۳۳۹
۱۴. دیوان قاسم انوار، ۱۳۳۷
۱۵. دیوان مقطعات و رباعیات ابن یمین، ۱۳۱۸
۱۶. دیوان لامعی گرکانی، (۱۳۱۹)
۱۷. دیوان هلالی جغتایی، ۱۳۳۷
۱۸. رباعیات باباافضل کاشانی، ۱۳۱۱
۱۹. رباعیات حکیم عمرخیام نیشابوری، ۱۳۰۶
۲۰. رساله روحی انارجانی، مندرج در فرهنگ ایران زمین، ۱۳۳۳
۲۱. رساله صاحبیه، مندرج در فرهنگ ایران زمین، ۱۳۳۲
۲۲. رساله فریدون بن احمد سپهسالار در احوال جلال الدین مولوی، ۱۳۵۰
۲۳. رساله مجدییه، نوشته مجدالملک سینکی، ۱۳۲۱
۲۴. سام نامه خواجوی کرمانی، ج اول، ۱۳۱۶
۲۵. زین الاخبار گردیزی (شامل تاریخ ساسانیان تا پایان دوره صفاری) ۱۳۳۳
۲۶. سخنان منظوم ابوسعید
۲۷. سیرالعباد الی المعاد، اثر سنایی غزنوی، ۱۳۱۶



از آخرین عکسهای استاد، در برابر دانشکده ادبیات

۲۸. شاهنامه، ج ۷، ۸، ۹، ۱۰ چاپ بروخیم، ۱۳۱۴
۲۹. شاهنامه، ج اول، چاپ خاور، ۱۳۱۰
۳۰. کلیات عراقی، ۱۳۳۵
۳۱. فتوت نامه ناصری، مندرج در فرهنگ ایران زمین، ۱۳۳۹
۳۲. گشایش و رهایش، تألیف ناصر خسرو، بمبئی، ۱۳۲۸
۳۳. گلستان سعدی، ۱۳۴۰
۳۴. لباب الالباب، ۱۳۳۵
۳۵. مقامات عبدالخالق غجدوانی و عارف ربوگری، مندرج در فرهنگ ایران زمین، ۱۳۳۳
۳۶. منتخب قابوسنامه، وزارت فرهنگ، ۱۳۲۰
۳۷. مواهب الهی (در تاریخ آل مظفر) تألیف معین الدین یزدی، ج اول ۱۳۲۶
۳۸. نصیحت نامه (قابوسنامه)، ۱۳۱۲
۳۹. آثار گمشده ابوالفضل بیهقی، ۱۳۱۵
۴۰. ابن سینا در اروپا، ۱۳۳۳
۴۱. احوال و منتخب اشعار خواجه کرمانی، ۱۳۰۷
۴۲. احوال و اشعار رودکی، سه جلد ۱۳۰۹-۱۳۱۹
۴۳. احوال و اشعار فارسی شیخ بهایی، ۱۳۱۶
۴۴. جستجو در احوال و اشعار فریدالدین عطار، ۱۳۲۰
۴۵. در پیرامون احوال و اشعار حافظ، ۱۳۲۱
۴۶. مجدالدین همگر شیرازی، ۱۳۱۴

#### لغت

۹۵. فرهنگ نفیسی (فرنوسار) تألیف علی اکبر ناظم الاطباء نفیسی، ۱۳۱۸-۱۳۱۹ (جلد ۵)

#### کتابشناسی

۹۷. فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی، ۱۳۴۴ (جلد ششم)

#### فهرست مقالات

مرحوم نفیسی مقالات متعددی در زمینه‌های تاریخ ایران و اسلام، مشاهیر، هنرمندان، اطباء، شعرا، فلاسفه، لغت‌نامه‌ها و دایرة المعارف‌ها، مؤسسات تمدنی جدید، نمایش و ... در مجلات مختلف به رشته تحریر درآورده است که جهت اطلاع بیشتر به پنج مجلد فهرست مقالات فارسی، ایرج افشار رجوع کنید.

\*

#### منابع:

۱. نفیسی، سعید، دکتر علی اکبرخان نفیسی ناظم الاطباء، مجله یادگار، س ۳، ش ۴ صص ۵۲-۵۳
۲. -----، سرگذشت من، مجله سپید و سیاه، مورخ ۲ آبان، ۲۴ آبان ۱۳۳۷، ۱۴ آذر، ۷ آذر و ۲۸ آذر ۱۳۳۷ و ۱۷ بهمن ۱۳۳۷
۳. -----، اولین خاطره روزنامه نگاری من، مجله خوشه، ش ۲، بهمن ۱۳۳۴
۴. -----، سفرهای من به ماوراء خزر، سالنامه دنیا، ۱۳۴۰
۵. نفیسی، پریمز، عمری با سعید نفیسی، پیام نوین، دوره دهم، شماره ۱، دی ۱۳۵۱
۶. زرین کوب، عبدالحسین، سخنرانی درباره سعید نفیسی، پیام نوین، دوره دهم، ش ۱، دی ۱۳۵۱
۷. یغمایی، حبیب، «وفیات معاصران»، سعید نفیسی، مجله یغما، آذر ۱۳۴۵
۸. آربن پور، یحیی، از نیما تا روزگار ما، ج ۳، انتشارات زوار، چ اول، ۱۳۷۴ ص ۲۵۸
۹. صدره‌اشمی، محمد، تاریخ جراید و مجلات ایران ج ۱، ۲، ۳، ۴، انتشارات کمال، چ ۲، ۱۳۶۳، صص ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۶، ۵۰، ۴۹، ۵۷ تا ۵۴، ۹۱، ۸۹، ۷۱، ۶۷، ۶۶، ۱۱۹.
۱۰. افشار، ایرج، سواد و بیاض، ج ۲، ص ۵۲۱
۱۱. برقی، محمدباقر، سخنوران نامی معاصر ایران، ج ۶، انتشارات نشر خرم، چ اول، ۱۳۷۳، ص ۳۶۶۷
۱۲. مجله راهنمای کتاب، س ۹، ش ۵، دی ماه ۱۳۴۵.
۱۳. مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، س ۱۹، ش ۱ و ۲
۱۴. -----، ش اول، س ۱۴، مهر ۱۳۴۵ (مخصوص یادبود سعید نفیسی)
۱۵. عاقلی، باقر، روز شمار تاریخ ایران، ج ۱، انتشارات نشر گفتار، چ دوم ۱۳۷۲، ص ۲۸۲